

• گاه گفته می شود: در قابلیت یک عمل برای عبادی شدن و اسقاط تکلیف، عبادی بودن آن به عنوان اسم مصدر کافی است! هر چند در صدور مصدری آن، از فاعل مثل اخذ اجرت دخیل باشد. تصور کنید وقتی منوب عنه یا ورثه او به قصد قربت و انجام تکلیف الاهی و احترام به شریعت خداوند، شخصی را اجیر می کنند، نایب هم به دلیل وظیفه ای که بر عهده گرفته و حلال شدن وجهی که اخذ کرده و بدون آن که نیروی او را کنترل کند، به انجام عمل می پردازد، می توان این عمل را مثل اعمال دیگران مقرب الی الله دانست.

نباید فراموش کرد که اصل نیابت - هر چند بدون اجرت - از طرف شارع پذیرفته شده است و از این رو نمی توان خدشه بر قرپی بودن عمل دیگری برای منوب عنه وارد کرد.

در واقع مورد را می توان نظیر جایی دانست که فعل و اسم مصدر (یا مصدر) صادق است لکن نسبت به فاعل داده نمی شود. فقیه نجفی در ارتباط با انجام قتل توسط مثل نائم می فرماید:

«المدار علی صدق نسبة الفعل - و هو قَتَلَ و نحوه - او نسبة المصدر و هو القتل و ان لم تتحقق نسبة القتل ، كما فی قتل النائم و نحوه»<sup>1</sup>.

محقق خوبی هم در مواردی با این که تحقق مثل قتل و وجوب دیه را می پذیرد، کفاره را نمی پذیرد، چون در ادله کفاره دیه بر «قاتل» است و وصف «قاتل» را در آن موارد قابل اطلاق بر فاعل کار نمی داند! مثل جایی که شخص، چاهی را در غیر ملک خود حفر می کند، عابری می لغزد و در آن می افتد و فوت می کند. ایشان صدق عنوان «قاتل» را در مباشرت و برخی از موارد تسبیب می داند نه در همه موارد.<sup>2</sup>

در مورد گفتگو هم گفته شود: عمل قرپی محقق شده است؛ هر چند نتوان به فاعل عبادت نسبت داد.

یا گفته شود: لا اقل او نیز جزئی از فرایند تحقق عمل قرپی حساب آورده شود، هر چند تمام علت آن به حساب نیاید.<sup>3</sup> برای کاستن از استبعاد میتوان به مثل این فتاوا که در متون فقهی مثل مکاسب شیخ و جواهر الکلام است، استشهاد کرد.

توجه کنید: الاقوی صحة الشرع بالزكاة من غير الاذن من صاحبها لا سابقة ولا لاحقة. و وجوب استنقاذ ما فی ذمة الظالم من حقوق السادة و الفقراء ولو بعنوان المقاصة.

• نمی توان انکار کرد که از مجموع رفتارهای شارع در باب نیت عبادت عابدان، نیابت و قضای عبادات، نوعی ترخیص و توسیع از سوی او، اعمال شده است؛ به عنوان نمونه:

○ این که انجام عبادت به قصد ثواب و خلاص از عقاب، پذیرفته می شود، در نگاه خط کشی شده عقل، نباید خالی از اشکال باشد، با این همه نمی توان در مقام فتوا بر صحت این اعمال، خدشه کرد. شهید اول در این پیوند فرموده است:

1. جواهر الکلام، ج43، ص97.

2. موسوعة الامام الخوئی، ج42، ص534، مساله 400.

3. همچنین ر.ک: محمد تقی الآملی، المكاسب و البیع، ج1، ص50 و 65 (فان العمل یكون مقربا للمتبرع عنه لا للمتبرع، بداعی الاجرة و لكن الماتی به خضوع فی نفسه محبوب عند المولی موجب لقرب المنوب عنه. این دومی نقل قول از محقق خراسانی است.)

و ... غاية الثواب و العقاب فقد قطع الاصحاب [!؟] بكون العبادة فاسدة بقصدها ، و كذا ينبغي ان تكون غاية الحياء و الشكر و باقى العبادات . و الظاهر ان قصدها مجزى ؛ لان الغرض بها فى الجملة و لا يقدر كون تلك الغايات باعثا على العبادة اعنى الطمع و الرجاء و الشكر و الحياء؛ لان الكتاب و السنة مشتملتان على المرهبات من الحدود و التعزيرات و الذم و الا يعاد بالعقوبات و على المرغبات من المدح و الثناء فى العاجل و الجنة و نسميها فى الآجل ...»<sup>4</sup>

و این که به دلیل درخواست این غایات از خداوند نسبت به جایی که پای اجرت از غیر خداوند در میان است، تفاوت گذاشته شود و در مورد دوم عبادت باطل انگاشته شود، نمی تواند در نگاه نهایی فارق به حساب آید، زیرا به هر حال در مورد اول هم ترخیص و توسیع شرعی قابل لمس است.

○ از تعییناتی که نمی توان از آن گذشت، پذیرش عمل نایب برای منوب عنه است که گاه بعد از مرگ او است و از عمل خبر ندارد؛ بلکه چه بسا در زمان حیات خویش به انجام آن معتقد هم نبوده است؛ با این همه در مشروعیت عمل نایب برای چنین شخصی، شبهه روا نداشته اند. در واقع این تعیین ، مصداقی از کلی پر مصداقی است که خداوند لطیف در تعامل با بندگان دارد. واضح است که این نوع سلوک با نگاه دقیق و حساب گر عقل نمی سازد . در برخی روایات – که نیازمند بررسی سند نیست – چنین می خوانیم:

محمد بن عمر بن یزید قال: قلت لابی عبدالله – علیه السلام - : یصلی علی المیت؟ قال: نعم . حتی انه یكون فی ضیق فیوسع علیه ذلك الضیق ثم یؤتی فیقال له: حُفِّفْ عنک هذا الضیق بصلاة فلان اخیک»<sup>5</sup>

د ر روایت دیگری چنین می خوانیم:

«علی بن ابی حمزة فى اصله و هو من رجال الصادق و الكاظم – علیهما السلام – قال: سألته عن الرجل یحج و یعتمر و یصلی و یصوم و یتصدق عن والديه و ذوی قرابته؟ قال: لا بأس به ، یؤجر فی ما یصنع و له اجر آخر بصلة قرابته . قلت: ان كان لا یری ما أرى و هو ناصب؟ قال: یخفف عنه بعض ما هو فیه»<sup>6</sup> فتامل.

○ در این باره می توان به تعیینات پر شمار دیگری نیز دست یافت .

به نظر می رسد ، با توجه به آن چه بیان شد و در ذهن منقوش است و بیان نگردید:

هر چند احتیاط در ترک استیجار بر عبادات است و اگر در قالب غیر اجاره انجام شود مطلوب است لکن جواز آن خالی از قوت نیست. بر این اساس هیچ وجوبی با اخذ اجرت منافات ندارد.

4. القواعد والفوائد ، ج1، فائده دوم ، ص77.

5. الوسائل، ج8، ابواب قضاء الصلوات، باب 12، ص 277، ح4؛ همچنین نک: همان، ص 280، ح 15.

6. همان، ص 278، ح8.